قتل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم وهن و انکسار بر ایشان راه یافته خواستند که در طلب امان از ابو سفیان یا بن ابی سلول منافق استمداد جویند
و اگر قدم از دایره صبر بیرون ننهادند ایشان را به بودی چو بر مقدمات شکیبایی نتیجه محبت خدای مترتبست چنانچه فرمود والله یحب
الصابرین و خدای دوست میدارد صبر کنندگان را بر جهاد یا مجاهده و چه خوشست آرزو تماشای گلزار محبت ربانی تحمل جفای خار بلا
محنت و پریشانی بیت هر کرا باشد طواف گلشن قدسی طمع : در بیابان عنا بار بلا باید کشید وما کان قولهم و نبود قول ربانیان
بعد از قتل نبی ایشان الا ان قالوا مگر آنکه زبان استغفار گشاده گفتند ربنا اغفر لنا ای پروردگار ما بیامرز ذنوبنا
گناهان ما را که سبب منع نصرت و قتل صاحب دعوة ما بود واسرافنا و دیگر در گذار از حد در گذشتن ما را فی امرنا در کارها و افعال
ذنوب اسراف بخود یا آنکه ربانی بودند بجهت شکست نفس و نفی مقدمات عجب است و بعد از دعا و استغفار که لازم طهارت معنوی
و مستلزم خضوع و خشوع حقیقی است طلب ثبات قدم و از دیاد یقین نموده گفتند وثبت و استوار دار دلها را نزدیک مقاتلت
اعداء دین اقدامنا قدمهای ما را تا نلغزیم و حقیقت آنست که ما را از صفت شجاعت بهره مند گردان چو ثبات قدم در حرب نتیجه
شجاعت است بهره مند بجاج رحمة الله علیه گوید اقدام ما را از راه راست که عبارت از دین حقست ثابت دار چه ثبات در دین موجب ثبات
در میدان کین وانصرنا و یاری ده ما را علی القوم الکافرین بر گروه ناگرویدگان بحجت و برهان و یا بغلبه بر ایشان مفسران گویند
مراد از ذنوب درین آیه صغایر است و از اسراف کبایر و محققان گفته اند اولی آنست که ذنوب نقایص توبیخیه اکریه
ذنب ترک درست و تقصیر در آن و از اسراف نقایص از علیه خواهند که آن تجاوز است از حد و تثبیت طلب اوساطست که از آن
تعبیر کنند و اعتدال نباشد مگر به ثبات بر آنچه موذی باشد بکمال و نصرت اشارت بتکمیل است که غایت و نهایت ممات نوازد
فآتیهم الله پس بداد خداوند تبارک و تعالی مر ایشان را به برکت استغفار و پناه بردن بدرگاه پروردگار یا بسبب صبر بر قتال
و شکیبایی در میدان جهاد و جدال ثواب الدنیا پاداش این عالم یعنی نصرت بر دشمنان و ثواب دنیا در حق این امت نصرت و غنیمت است
چه غنایم دار الحرب بر امم سالفه حرام بوده وحسن ثواب الآخرة و دیگر عطا کرد ایشان را نیکویی پاداش آن عالم یعنی نعیم بهشت و گفته اند
ثواب دنیا مال و جاهست و ثواب آخرت خشنودی الله یا در دنیا رسیدن بمطالب و در آخرت ظفر یافتن بر مقاصد و
عالم نیکنامی و دست کامی و در آن جهان رستگاری و رستکاری یا درین جهان منقبت و شهرت و در آن عالم فایز شدن بدولت
رؤیت و در لطایف قشیری آمده که ثواب این عالم قناعتست بآنچه خدای دهد اگر رضا بر آنچه از مکمن قضا روی به بنده نهند و حسن ثواب
آن عالم آنست که بنده را به بهشت در آورد و در حالتی که از فیض نعمت او از او گشته جز لقای منعم مرادی ندارد و جمعی بر آنند که ثواب دنیا
و آخرت جنت است از هر دو توجه باز دید کار بیت نه عقبی ام آرزو نه دنیاست هوس : من فارغم از هر دو مراد وصل تو بس و حقایق
بجنیا آمده که ثواب کرامتهاست که بعضی از خواص عباد بدان اختصاص یافته اند از علوم لدنیه و شهود و نوریه و لطایف ربوبیت
الوهیت و چون اهل کشف و حضور من طیب جدا فی سوراست نقد او در دنیا از ثواب آخرت بهره مند اند بیت بنقد امروز با
مرا با سینه فردا چکار است : و تخصیص ثواب آخرت بحسن دلالت بر فضل و تقدم آن دارد و آنکه ثواب دنیا نسبت بآن اندکست

دنیاو

دنیا و چو دان ممتزج بست مقدار و بآن نیز روی در زوال و انقطاع دارد والله یحب المحسنین و خدای دوست دارد نیکوکاران را یعنی جماعتی
بر نصرت دین خدای یا طالبان ثبات قدم را در اقدام بر جهاد یا ایها الذین آمنوا ای گروه فرمان برداران اگر دیدگان ان
تطیعوا الذین کفروا اگر فرمان برید مر کافران را در شان جمعی است که از ابو سفیان امان طلبیدند و در کشاف آورده که منافقان
مؤمنان را گفتند که این زمان پیغمبر کشته شد و رایت دولت کفار بر افراشته گشت شما را بدین خود رجوع باید کرد و دیگر با
روی به بت پرستی آورده حق سبحانه میفرماید که ای مؤمنان اگر بفرمان منافقان کار کنید یردوکم باز گردانند شما را علی اعقابکم
بر پاشنها شما یعنی بکفر باز برند فتنقلبوا خاسرین پس بگردید شما زیان زدگان در هر دو سرای خسران دنیا اگر آنست که
انقیاد عدواست و تذلل بدو و اظهار حاجت بدو و خسران آخرت حرمان از ثواب سعید و وقوع در عذاب مخلد حسن بصری رحمه الله گفته که
یهود و نصاری از روی حسد القاء این شبهه میکردند که اگر محمد صلعم پیغمبر برحق بودی مغلوب نگشتی و اصحاب او را این رنج و مشقت نرسیدی پس
حال او نیز در غنیمت و هزیمت چون حال دیگرانست حق سبحانه فرمود که اگر قول اهل کتاب بشنوید هر آینه شما را گمراه گردانند و بعضی آیت
عام دارند در جمیع کفار چه مؤمنان را مجانبه از ایشان لازم و عدم طاعت ایشان از لوازم است پس خدای میفرماید که فرمان دشمنان
مبرید بل الله مولیکم بلکه بدانید که خدای دوست و پرستار و مددکار شماست پس با کفار دوستی مکنید و از ایشان نصرت مجوئید وهو خیر
الناصرین و خدای بهترین نصرت دهندگان و یاری کنندگانست چه عزیز او در همه وقت و به همه حال نصرت تواند داد و اند که نصرت
کیست بیت یاری از وخواه که نصرت ده است : یاری از همه یاران به است : در حقایق سلمی آورده که خدای متولی شماست یعنی
معاونت کننده بر آنچه از نواهی و اوامر بر شما تحمیل کرده یا متولی امور شماست از ابتدا تا انتها و بهترین نصرت دهندگانست که شما را از
و هوا و شر ازاء از ما غالب کرده ای عزیز چون حق سبحانه خود را خیر الناصرین گفت بیان میکند که یکی از نصرتها ما اینست که
سنلقی زود باشد که در افکنیم فی قلوب الذین کفروا در دلهای آن کسانی که کافر شدند الرعب بیم و ترس بضم عین و سکون و لغتست
یک معنی و در تفسیر انوار گفته که استیلاء ترس بر کفار هم در روز احد بود و گویا وجود نصرت و غلبه بی جهت ترک حال او و بازگشت از
نزول آورده که چون ابو سفیان از حرب احد مراجعت کرد روی بمکه نهاد و بحر کاهی با لشکران سپاه گفت عجب صورتی از ما واقع شد
و نادره کاری ساخته ایم از حال تیغ زن و مبارزان صف شکن را که در لشکر محمد صلعم بودند بقتل آوردیم و بعضی ضعیفان چند که
با هر دو جان شکسته در بخیته را رها کردیم تا دیگر باره محمد را مدد نموده و قوی حال گشته لشکری جرار در هم بند و صلاح آنست که همه باز گردیم تا کار
ایشان ناکرده بسازیم و بقیة الجیش را از بیخ و بنیاد بر اندازیم که آوازه کار عالم هراسی در ضمیر ایشان پدید آورد تا از آن قدم پشیمان شدند
و راه مکه نهادند و جمعی بر آنند که القاء رعب اگر چه ظاهر بخصوص احد مینماید اما بحقیقت عام است و حق تعالی ترس در دلهای جمیع کافران
افکنده تا دین اسلام بر جمیع ادیان غالب کرده و اطلاق نصرت با رعب موید این قولست و معنی را در خبر آنحضرت گفته اند
شاهی که پای در نیاورده در رکاب : از ترس او بدست اعادی عنان نماند : و این القاء رعب در دلهای کافران بچه سبب تواند بود
بما اشرکوا بالله بانکه ایشان آورند بخدای و انباز گرفتند ما لم ینزل آن چیزی را که بوی فرستاده است خدای به سلطانا